هو العلیم

بحث و تحقیق در خطبه رسول خدا صلی اللَه علیه و آله در غدیر خم

حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد ۷

مقاله پیش رو منتخبی است از فرمایشات حضرت علامه ایت اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

در ارتباط با وقایع روز غدیر و خطبه پیامبر اكرم در این روز كه در مجلد هفتم امام شناسی مکتوب داشته اند.

قال اللَه الحکیم فی کتابه الکریم:

﴿یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و اللَه یعصمك من الناس و اللَه لا یهدی القوم الکافرین.﴾[1]

«ای پیغمبر ما برسان به مردم انچه را که از طرف پروردگارت به تو نازل شده است! و اگر این کار را انجام ندهی، اصلا رسالت پروردگارت را نرسانیده‌ای! و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند، و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند»!

اشعار صاحب بن عبّاد در مدح أمیرالمؤمنین علیه السّلام

موفق بن احمد خطیب خوارزم ابیات ذیل را از

---

[1] آیهٔ ٦٧، از سورهٔ مائده: پنجمین سوره از قرآن کریم.

صاحب بن عباد نقل كرده است:

حب النبی و اهل البیت معتمدی *** اذا الخطوب

اساءت رایها فینا ١

ایابن عم رسول اللَه افضل من *** ساد الانام و

ساس الهاشمیینا ٢

یا قدوة الدین یا فرد الزمان اصخ *** لمدح مولی

یری تفضیلكم دینا ٣

هل مثل سبقك الاسلام لو عرفوا *** و هذه الخصلة

الغراء تلفینا ٤

هل مثل علمك ان زلوا و ان وهنوا *** و قد هدیت

كما اصبحت تهدینا ٥

هل مثل جمعك للقرآن تعرفه *** ظا و معنی و تاویلا

و تبیینا ٦

هل مثل حالك عند الطیر تحضره *** بدعوة نلتها

دون المصلینا ٧

هل مثل بذلك للعانی الاسیر و للـ *** طفل الصغیر

و قد اعطیت مسكینا ٨

هل مثل صبرك اذ خانوا و اذ ختروا *** حتی جری

ما جری فی یوم صفینا۹

هل مثل فتواك اذ قالوا مجاهرة *** لو لا علی هلكنا

فی فتاوینا ۱۰

یا رب سهل زیاراتی مشاهدهم *** فان روحی

تهوی ذلك الطینا ۱۱

یا رب صیر حیاتی فی محبتهم *** و محشری معهم

آمین آمینا ۱۲[1]

۱- «محبت پیغمبر و اهل بیت پیغمبر، اعتماد من است در هنگامی که مشکلات و مهمات ناخوشایند زندگی، روی آورده، و درباره ما نظر خود را بد و دگرگون سازد، و با ما بنای ناسازگاری و سر کجروی گذارد.

۲- ای پسر عموی رسول خدا که افضل و اشرف کسانی هستی که بر خلق سیادت و آقائی کرده‌اند، و افضل کسانی هستی که سرپرستی و تدبیر امور هاشمیون را کرده‌اند!

۳- ای اسوه و مقتدای دین! وای نادره دهر!

---

[1] «مناقب خوارزمی» طبع نجف، فصل ۷، ص ۵۵ و ص ٥٦.

گوش فراده و بشنو مدیحه غلام خود را که تفضیل شما را بر خلق خدا، دین و آئین خود مقرر داشته است!

٤- آیا مثل و همانند سبقت تو در اسلام هست، اگر بدین نکته پی برند؟ و همین خصلت روشن و درخشان، ما را در می‌یابد، و حفظ می‌کند!

٥- آیا مثل و همانند علم تو هست، در آن وقتی که لغزش می‌نمودند، و سست و بی‌ارزش می‌شدند، و تو آنها را هدایت نمودی و به مسائل و مجهولاتشان دلالت کردی همچنانکه پیوسته ما را هدایت می‌کنی و از علم خود بهره‌مند می‌نمائی؟!

٦- آیا مثل و همانند تو در جمع کردن قرآن هست، که قرآن را از جهت لفظ و قرائت، و از جهت تفسیر و معنی، و از جهت تاویل و بیان معانی باطنیه، و از جهت روشنگری و تبیین آن بشناسی و بیان کنی!؟

٧- آیا مثل و همانند حال تو هست در وقتی که مرغ را از هوا خواندی و حاضر کردی، و سایر نمازگزاران نکردند؟!

۸- آیا همانند اعطاء توبه اسیر دربند کشیده شده رنج دیده، و به طفل خردسال، دیده شده، بعد از آنکه به مسکین عطا نمودی؟!

۹ - آیا همانند صبر تو دیده شده، در وقتی که خیانت کردند، و به اشد وجه مکر و خدعه نمودند، تا جائی که در روز صفین واقع شد آنچه واقع شد؟!

۱۰- آیا همانند فتوای تو دیده شده، در هنگامی که آشکارا گفتند: اگر علی نبود ما در فتاوای خود به هلاکت می‌افتادیم؟!

۱۱- ای پروردگار من! زیارت آن مشاهد و قبور شریف ایشان را بر من آسان گردان! زیرا که روح من عشق آن گل و خاک را دارد!

۱۲- «ای پروردگار من! زندگی مرا با محبت ایشان گردان! و حشر مرا در روز قیامت‌با آنها قرار بده! آمین، آمین».

نزول جبرئیل در غدیر خمّ و توقّف رسول خدا صلّی اللَه علیه وآله وسلّم

پیامبر اکرم صلی اللَه علیه و آله و سلم با جمیع حجاج بیت اللَه الحرام از مکه در روز چهاردهم خارج شد، و به طرف مدینه می‌آمد، و ذکر شد که

فقط حجاج مدینه را که با آنحضرت به حج آمده بودند مورخین یکصد و بیست هزار نفر و یا یکصد و بیست و چهار هزار شمرده‌اند، زیرا این حج‌با اعلان قبلی صورت گرفت، و پیامبر حتی برای قرآء و اطراف خبر داده بودند که رسول خدا عزم حج دارد، و هر کس متمکن است، عازم بیت اللَه شود.

فلهذا از مدینه غیر از پیر مردان زمین‌گیر و مریضان، همه حج کردند و حتی تمام زن‌ها حج کردند، و شهر مدینه از جمعیت معتنابه خود تهی شده بود.

پیامبر اکرم راجع به توصیه به اهل بیت و لزوم رجوع به کتاب خدا و عترت چند بار خطبه خوانده بود، و زمینه را تا سر حد امکان برای اعلان عمومی ولایت امیر المؤمنین علیه السلام مساعد می‌نمود همین که کاروان رسول خدا به غدیر خم رسید، که نزدیک جحفه[1] و آنجا محل انشعاب راه مدینه و راه

---

[1] جُحْفَه : قریهٔ بزرگی بوده است که در راه مکه به فاصلهٔ چهار مرحله بوده است. این قریه دارای منبر بوده است (مسجد و نماز جمعه و خطبه در آن اقامه می‌شده است). نام اوّلی آن مَهْیعة بوده و چون سیل آنجا را خراب کرده جُحْفَه گویند. لانَّ السَّیلَ أجْحَفَهَا . از جحفه تا ساحل دریا شش میل فاصله دارد (مراصد الاطّلاع ج ۱ ص ۳۱۵). و غدیر ، برکه و آبگیر است که در ایام

مصر و راه شام است، باز

جبرائیل نازل شد:

﴿یا ایها النبی بلغ ما انزل الیك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و اللَه یعصمك من الناس و اللَه لا یهدی القوم الکافرین.﴾

و این نزول در غدیر خم در روز هیجدهم ذو الحجة بود به اتفاق جمیع مورخین، گرچه در اینکه روز یکشنبه بوده و یا پنجشنبه به اختلاف سخن گفته‌اند.و طبق آنچه ما در مباحث گذشته آوردیم، باید در روز یکشنبه باشد.[1]

اینجا جبرائیل امر می‌کند که رسول خدا توقف کند، و علی را به عنوان سید و سالار و امام خلق معرفی نماید، و آنچه از ولایت درباره علی به پیامبر رسیده، و از طرف خدا تبلیغ شده، به مردم ابلاغ

ریزش باران، از آب پر می‌شود؛ و رفته رفته آبش کم شده، و درتابستان و شدّت حرارت هوا به کلّی از بین می‌رود. و خُمّ ، یا اسم مردی است، و یا اسم نیزار و درختزار است که در باتلاقها و یا مَصَبّ رود و ریزش آب پیدا می‌شود. و در زبان عرب به آن غَیضَة گویند. و یا اسم محلّی است که در آن چشمه می‌ریزد؛ و یا اسم چاهی است که نزدیک جدول آب حفر کرده‌اند؛ و آن چاه را مُرَّة بن کعْب حفر کرده است. و به این خمّ نسبت داده می‌شود غدیر خمّ، و آن بین مکه و مدینه در سه میلی و یا در دو میلی جُحْفه واقع است؛ و در آنجا مسجدی برای رسول خدا صلّی اللَه علیه وآله وسلّم است. (مراصد الاطّلاع ج ۱، ص ٤٨٢).

[1] حبیب السیر» ج ۱، جزء سوّم، ص ٤١٠

نماید، که علی، ولی و مولای تمام خلایق است، و اطاعت از او برای جمیع مردم واجب.

در این حال بود که قسمت مقدم کاروان و جمعیت‌حجاج به جحفه رسیده بودند، و قسمتی در عقب بوده، و هنوز به رسول اللَه نپیوسته بودند، پیامبر در غدیر توقف فرمود، و دستور داد که قسمت جلو که به جحفه رسیده‌اند برگردند، و انتظار کشید که قسمت پشت‌سر نیز رسیدند، و همه را در آن مکان متوقف ساخت.و نیز دستور داد که زیر پنج درخت‌بزرگی را که نزدیک بهم بودند و از جنس سمر[1] بودند، جاروب زدند و پاک کردند، و امر فرمود کسی در این ناحیه‌ای که زیر پنج درخت است نزول نکند و ننشیند.

چون همه حجاج از جلو و عقب رسیدند، و همگی با جماعت رسول اللَه در آن مکان مجتمع گشتند، و زیر درخت‌ها پاک و پاکیزه شد، و اینک موقع نماز ظهر رسیده بود، پیامبر به زیر درخت‌ها

---

[1] سَمُر درختی است از گروه درخت عَضزاه؛ که در این گروه از این درخت محکمتر و چوبش مرغوبتر نیست. واحد آن سَمُرَة و جمع آن سَمُرَات آید.

تشریف آورد، و امر فرمود مردم آمدند، و نماز ظهر را با رسول خدا بجای آوردند.و آن روز بسیار گرم بود به طوری که مردمی که در آن صحرا حاضر شدند، از شدت گرمای آفتاب تابیده بر روی زمین و بر روی ریگ‌های داغ شده، مقداری از ردای خود را در زیر پاها می‌انداختند، و بر روی آن می‌نشستند، و مقداری از آن را بر سرشان می‌افکندند.

و برای رسول خدا صلی اللَه علیه و آله، سایبانی درست کردند، بدین طور که پارچه‌ای را بر روی یکی از آن درختان سمره افکندند تا مظله‌ای درست‌شد. و از جمع کردن جهازهای شتران و انباشتن به روی هم در زیر آن سایبان منبری ترتیب دادند.

خطبهٔ رسول خدا صلّی اللَه علیه وآله وسلّم در غدیر خمّ

چون رسول خدا صلی اللَه علیه و آله از نماز ظهر فارغ شد، بر آن منبر جهازی بالا رفت و در حالیکه در وسط جمعیت قرار گرفته بود صدای خود را به خواندن خطبه بلند کرد و به طوری بلند خطبه می‌خواند که صدایش را به همه جمعیت می‌رساند،

و چنين ايراد خطبه كرد:

الحمد للَه، و نستعينه، و نؤمن به، و نتوكل عليه، و نعوذ باللَه من شرور انفسنا، و من سيئات اعمالنا، الذى لا هادى لمن ضل، و لا مضل لمن هدى.و اشهد ان لا اله الا اللَه، و ان محمدا عبده و رسوله.

اما بعد: ايها الناس! قد نبانى اللطيف الخبير انه لم يعمر نبى الا مثل نصف عمر الذى قبله! و انى او شك ان ادعى فاجبت! و انى مسؤول، و انتم مسؤولون: فماذا انتم قائلون؟!

قالوا: نشهد انك قد بلغت و نصحت وجهدت! فجزاك اللَه خيرا!

قال: **الستم تشهدون ان لا اله الا اللَه، و ان محمدا عبده و رسوله، و ان جنته حق، و ناره حق، و ان الموت حق، و ان الساعة آتية لا ريب فيها، و ان اللَه يبعث من فى القبور؟!**

قالوا: بلى! نشهد بذلك!

قال: **اللَهم اشهد!**

ثم قال: **ايها الناس! الا تسمعون؟!**

قالوا: نعم!

قال: فانى فرط على الحوض، و انتم واردون على الحوض! و ان عرضه ما بين صنعاء و بصرى، فيه اقداح عدد النجوم من فضة.فانظروا كيف تخلفونى فى الثقلين؟!

فنادى مناد: و ما الثقلان يا رسول اللَه؟!

قال: **الثقل الاكبر كتاب اللَه، طرف بيد اللَه عز و جل، و طرف بايديكم، فتمسكوا به لا تضلوا! و الآخر الاصغر عترتى، و ان اللطيف الخبير نبانى انهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض! فسالت ذلك لهما ربى، فلا تقدموهما فتهلكوا، و لا تقصروا عنهما فتهلكوا!**

ثم اخذ بيد على فرفعها حتى رئى بياض آباطهما و عرفه القوم اجمعون.

فقال: **ايها الناس من اولى الناس بالمؤمنين من انفسهم؟!**

قالوا: اللَه و رسوله اعلم!

قال: **ان اللَه مولاى، و انا مولى المؤمنين، و انا اولى بهم من انفسهم! فمن كنت مولاه فعلى مولاه.**يقولها

ثلاث مرات، و فی لفظ احمد امام الحنابلة: اربع مرات.[1]

ثم قال: **اللَهم وال من والاه! و عاد من عاداه! و احب من احبه! و ابغض من ابغضه! و انصر من نصره! و اخذل من خذله! و ادر الحق معه حیث دار! الا فلیبلغ الشاهد الغائب!**

ثم لم یتفرقوا حتی نزل امین وحی اللَه بقوله:

﴿الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا﴾[2] الآیة.

فقال رسول اللَه صلی اللَه علیه و آله: **اللَه اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضی الرب برسالتی و الولایة لعلی من بعدی.ثم طفق القوم یهنئون امیر**

---

[1] ابن کثیر دمشقی در تاریخ «البدایة و النّهایة» گوید: نسائی در «سنن» خود از محمّد بن مُثَنّی، از یحیی بن حمّاد، از أبومعاویة، از أعمش، از حبیب بن أی ثابت، از أبوطفیل، از زید بن أرقم آورده است که او گفته است:لَمّا رجع رسول اللَه من حجّة الوداع و نزل غدیر خمّ أمر بِدَوحاتٍ فَقُمِمْنَ ثم قال: کأنّی قد دُعِیتُ فَأجبْتُ إنّی قد ترکت فیکم الثّقلین: کتابَ اللَه و عترتی أهل بیتی. فانظروا کیف تَخْلُفونی فیهما فإنَّهما لن یفترقا حتّی یردا عَلَی الحوضَ. ثمّ قال: اللَه مولای و أنا ولی کلِّ مؤمن. ثمّ أخذ بید علی فقال: من کنتُ مولاهُ فَهَذا وَلیهُ، اللَهمَّ وَالِ مَن والاهُ و عَادِ مَن عاداهُ. فقلت لزید: سمعت من رسول اللَه صلّی اللَه علیه وآله وسلّم؟ فقال: مَا کان فی الدَّوحات أحد إلاّ رآه بعیینه و سمعه بِأُذُنیه. نسائی متفرد است به این روایت از این وجه. و شیخ ما أبو عبداللَه ذهبی گفته است: این حدیث، صحیح است.

[2] آیه ۳، از سورهٔ ۵: مائده.

المؤمنين صلوات اللَه عليه.و ممن هناه فى مقدم الصحابة: الشيخان: ابو بكر و عمر، كل يقول: بخ بخ لك يابن ابيطالب اصبحت و امسيت مولاى و مولى كل مؤمن و مؤمنة!

و قال ابن عباس: وجبت فى اعناق القوم.فقال حسان: ائذن لى يا رسول اللَه ان اقول فى على ابياتا تسمعهن!فقال:قل على بركة اللَه!

فقام حسان فقال: يا معشر مشيخة قريش اتبعها قولى بشهادة من رسول اللَه فى الولاية ماضية.ثم قال:

يناديهم يوم الغدير نبيهم *** بخم فاسمع بالرسول مناديا[1] ١

و قد جاءه جبريل عن امر ربه *** بانك معصوم فلا

---

[1] الغدير» ج ١، ص ١٠ و ص ١١؛ و «حبيب السّير» ج ١، جزء سوّم، ص ٤١٠ و ص ٤١١؛ و «روضة الصّفاء» ج ٢، حجة الوداع. و ابن كثير در «البدآيه والنّهاية» ج ٥، ص ٢٠٩ و ص ٢١٠ اين حديث را مختصراً از بَرَاء بن عازب با تصريح به من كنتُ مَولاه فعلى مولاه و تهنيت عمر بن خطّاب به هنيئاً لک أصبحتُ و أمسيتَ آورده است.

و در «مناقب» ابن مغازلى، از ص ١٦ تا ص ١٨ مفصّلاً آورده است، و همچنين در «الصواعق المحرقة» ص ٢٥ و در «فرائد السمطين» ج ١، در سمط نهم، ص ٦٤ و ص ٦٥، دو حديث در تحت شمارة ٣٠ و ٣١ آورده است. و در «بحار الانوار» ج ٩، ص ١٩٩ و ص ٢٠٠ از «أمالى شيخ» آورده است.

تك وانيا٢

و بلغهم ما انزل اللَه ربهم *** اليك و لا تخش هناك

الاعاديا٣

فقام به اذ ذاك رافع كفه *** بكف على معلن الصوت

عاليا٤

فقال: فمن مولاكم و وليكم *** فقالوا و لم يبدوا

هناك تعاميا٥

الهك مولانا و انت ولينا *** و لن تجدن فينالك اليوم

عاصيا٦

فقال له: قم يا على فاننى *** رضيتك من بعدى اماما

و هاديا٧

فمن كنت مولاه فهذا وليه *** فكونوا له انصار

صدق مواليا٨

هناك دعا اللَهم وال وليه *** و كن للذى عادى عليا

معاديا٩

فيا رب انصر ناصريه لنصرهم *** امام هدى كالبد

ریجلو الدیاجیا[1] ۱۰

«حمد و ستایش مختص ذات خداوند است، و ما به او ایمان داریم، و توکل بر او می‌نمائیم، و پناه می‌بریم به خداوند از شرور نفس‌های خودمان، و از زشتی‌های کردارمان، آنچنان خداوندی که اگر کسی گمراه شود، راهنمای او نخواهد بود، و اگر کسی را هدایت نماید، دیگر گمراه کننده‌ای نخواهد داشت، و شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست، و اینکه محمد بنده او و فرستاده اوست.

اما بعد، ای مردم! خداوند لطیف و خبیر چنین به من آگاهانیده است که: مقدار عمر هر پیغمبری به قدر نصف عمر پیغمبری است که قبل از او آمده

---

[1] «الغدیر» ج ۲، ص ۳۹ از محقّق فیض کاشانی در «علم الیقین»؛ و از کتاب سلیم بن قیس الهلالی. و نیز قریب به همین مضمون را در ج ۱، «الغدیر» ص ۲۱٤ تا ص ۲۱٦ از أبوجعفر محمّد بن جریر طبری در کتاب «ولایت» در طرق حدیث غدیر آورده است.
و نیز در «إعلام الوری بأعلام الهدی» شیخ طبرسی از ص ۱۳۸ تا ص ۱٤۰ آورده است. و در «فرائد السمطین»، ج ۱، ص ۷٤ و ص ۷۵. و «غایة المرام» قسمت أوّل ص ۸۷ حدیث شمارة هفتاد و یکم و شمارة هفتاد و دوّم از حَمُّوئی. و «روضة الصفا» طبع سنگی، ج ۲، واقعة غدیر در تتمّة داستان حجّة الوداع؛ و «حبیب السیر» طبع حیدری، ج ۱، ص ٤۱۱؛ و «کتاب سُلیم بن قَیس هلالی» ص ۲۲۸ و ص ۲۲۹، و مجلسی در «بحار الانوار» طبع کمپانی، ج ۹، ص ۲۲۲، از کتاب سلیم بن قیس؛ و «مجالس المؤمنین»؛ مجلس اوّل، ص ۲۱.

است[1]، و نزدیک است که مرا برای ارتحال به سوی خدا بخوانند و من اجابت کنم، و من در پیشگاه خداوند مورد سؤال و پرسش واقع می‌شوم، و شما نیز مورد پرسش قرار می‌گیرید! بنابراین در موقف قیامت در پیشگاه پروردگار چه خواهید گفت؟!

مردم گفتند: ما در پیشگاه خداوندی، گواهی می‌دهیم که حقا تو رسالات خدا را ابلاغ کردی، و امت را نصیحت نمودی! و جدیت و کوشش کردی! پس خداوند تو را پاداش خیر دهد!

پیغمبر فرمود: آیا شما اینطور نیستید که شهادت دهید که: معبودی جز خداوند نیست! و محمد بنده

---

[1] این عبارت را که إِنَّهُ لَم یعْمَر نَبی إلاّ مثلَ نصفِ عُمْرِ الَّذی قبلَه روات عامّه در کتب خود روایت کرده‌اند، و این حقیر به روایتی که راویان آن از شیعه باشند برخورد نکرده‌ام. و بر هر تقدیر باید معنای این نحوه تعبیر را دانست. زیرا که معلوم است که رسول خدا صلّی اللَه علیه وآله وسلّم شصت و سه سال عمر کرده‌اند. و پیغمبر قبل از ایشان، حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السّلام چهل سال عمر کرده است. فعلیهذا نمی‌توانیم تمام شصت و سه سال است؛ و پس از کسر سه سال دورة دعوت مخفیانه و عدم امر به تبلیغ عَلَنی و آشکارا که بسیاری همان زمان را که بیست سال است دورة رسالت آن حضرت پنداشته‌اند؛ نصف مقدار چهل سال می‌شود که رسالت حضرت مسیح بوده است؛ زیرا که نبوّت مسیح طبق آیه کریمه ۲۹ و ۳۰ از سورهٔ ۱۹: مریم: فَأَشَارَتْ إِلَیهِ قَالُوا کیفَ نُکلِّمْ مَن کانَ فِی الْمَهْدِ صِبیاً ـ قَالَ إِنِّی عَبْدُ اللَه أَتَانِی الْکتَـبَ وَ جَعَلَنِی نَبیا. از دوران گاهواره و بَدو زمان ولادت او بوده است.

او و فرستاده اوست! و اینکه بهشت‌خدا حق است! و جهنمش حق است! و مرگ حق است! و اینکه ساعت قیامت‌بدون شک می‌رسد! و خداوند مردگان را از میان قبرها برمی‌انگیزد؟!

همه گفتند: آری! ما بدین مطالب گواهی می‌دهیم!

پیغمبر عرض کرد: بار پروردگارا شاهد باش!

و سپس فرمود: ای مردم! آیا نمی‌شنوید؟!

گفتند: آری! پیغمبر فرمود: من در این راه خدا و قیامت، جلودار هستم، و پیشاپیش حرکت می‌کنم، و شما بعداً می‌رسید، و در کنار حوض کوثر بر من وارد خواهید شد! حوضی که مساحتش به اندازه فاصله صنعاء یمن و بصری در شام است! در آن برای آب برداشتن قدح‌هائی است‌به اندازه تعداد ستارگان آسمان.و آن ظرف‌ها از نقره است! پس ملاحظه کنید و نظر نمائید که: چگونه جانشینی و خلافت مرا در دو چیز نفیس و گرانبها که از خود به یادگار می‌گذارم رعایت می‌کنید، و چگونه مرا در آن دو نگاه می‌دارید؟!

یک نفر از میان آن مردم ندا کرد: ای پیغمبر خدا!

مراد شما از دو چیز نفیس و گرانبها چیست؟!

فرمود: متاع نفیس بزرگتر: کتاب خداست، که یک طرف آن به دست‌خداوند عز و جل است، و یک طرف دیگر آن به دست‌های شماست! پس بدان تمسک کنید و محکم بگیرید که گمراه نشوید!

و متاع نفیس کوچکتر: عترت من است، و خداوند لطیف و خبیر مرا آگاه کرده است که: این دو متاع نفیس هیچگاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.و من این عدم افتراق و جدائی را برای آن دو از پروردگارم تقاضا نموده‌ام!

ای مردم از این دو چیز جلو نیفتید که هلاک می‌شوید! و درباره آنها کوتاه نباشید که هلاک می‌شوید!

سپس دست علی را گرفت و بلند کرد، به طوری که سپیدی زیر بغل هر دوی آنهادیده شد، و تمام مردم علی را دیدند و شناختند.

پس از آن فرمود: ای مردم ولایت چه کسی از مؤمنین نسبت‌به خود مؤمنین بیشتر است؟!

گفتند: خداوند و پیغمبر او بهتر می‌دانند!

فرمود: خداوند مولای من است، و من مولای مؤمنان هستم، و من از جان مؤمنان به خود مؤمنان ولایتم بیشتر است! پس بدانید که: من کنت مولاه فعلی مولاه هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست.سه بار رسول خدا این جمله را تکرار کرد.و در عبارت احمد حنبل که رئیس حنبلی‌هاست آمده است که: رسول خدا چهار بار این جمله را تکرار نمود.

و سپس فرمود: **اللَهم وال من والاه! و عاد من عاداه! و احب من احبه! و ابغض من ابغضه! و انصر من نصره! و اخذل من خذله! و ادر الحق معه حیث دار!**

«پروردگارا تو ولی و مولای کسی باش که ولایت علی را گرفته است! و دشمن بدار کسی را که او را دشمن دارد! و دوست‌بدار کسی را که او را دوست دارد! و مبغوض بدار کسی را که او را مبغوض دارد! و یاری کن کسی را که علی را یاری کند! و ذلیل و خوار کن کسی را که علی را مخذول بنماید! و پروردگارا! حق را با علی به حرکت و گردش درآور، آنجا که علی می‌گردد و حرکت می‌کند!» آگاه باشید که باید این مطالب را حاضران به غائبان برسانند.

و هنوز مردم متفرق نشده بودند که امین وحی خدا جبرئیل نازل شد، و این آیه را آورد:

﴿الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا﴾.

خدا فرمود: «من امروز دین شما را برای شما کامل کردم، و نعمت‌خودم را بر شما تمام نمودم، و راضی شدم که اسلام دین شما باشد».

در اینحال رسول خدا صلی اللَه علیه و آله فرمود: اللَه اکبر بر اکمال دین خدا، و بر اتمام نعمت‌خدا، و بر رضایت پروردگار به رسالت من، و به ولایت علی بعد از من.

و پس از این جریان، شروع کردند آن قوم و جمعیت‌به تهنیت و مبارکبادامیر المؤمنین - صلوات اللَه علیه - و از زمره کسانی که در پیشاپیش اصحاب رسول خدا به امیر المؤمنین تهنیت گفتند، ابوبکر و عمر بودند، که هر یك از آنها گفتند:بخ بخ لك یابن ابیطالب! اصبحت و امسیت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة«به به بر تو! آفرین بر تو باد! ای پسر ابوطالب! صبح کردی و شام کردی در حالی که آقا و مولای من، و آقا و

مولای هر مرد مؤمن و هر زن مؤمنه‌ای هستی»!

ابن عباس گفت: سوگند به خدا که تعهد بر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بر نفس‌ها و عهده‌های قوم ثابت و برقرار شد، و همه گردنگیر شدند.

در این حال حسان بن ثابت گفت: ای رسول خدا به من اجازه دهید که درباره علی ابیاتی از شعر را انشاء کنم که این قوم آن ابیات را بشنوند! (و یا شما آن را استماع فرمائید).

حضرت رسول اللَه فرمودند: بگو با استمداد از برکات خدا!

حسان برخاست، و سپس گفت: ای بزرگان، و ای شیوخ قریش! من پس از آنکه شهادت می‌دهم که گفتار رسول خدا درباره ولایت علی نافذ و مورد قبول است، گفتار خود را بدین ابیات دنبال می‌کنم:

۱- در روز غدیر خم، پیغمبر این قوم و جمعیت، این قوم را ندا می‌کند، و چقدر ندای این پیغمبر که منادی است‌شنوا کننده و فهماننده است.

۲- در حالی که جبرائیل به امر پروردگارش آمده بود، و چنین اعلام کرده بود که تو در عصمت و

مصونیت‌خدا هستی پس در بیان و ابلاغ این امر سستی مکن!

۳- و برسان و تبلیغ کن به مردم آنچه را که از طرف پروردگارشان به تو نازل شده است، و در آنجا از دشمنی و عداوت دشمنان مترس، و هراس نداشته باش!

٤- پس پیغمبر، علی را بپا داشت، و در آن هنگام با دست‌خود دست علی را گرفته و بلند کرده بود، و با صدای بلند اعلان نموده و نشان می‌داد.

٥- پس رسول خدا فرمود: ای مردم مولا و ولی شما کیست؟! و آن قوم بدون انکه تجاهلی کرده باشند گفتند:

٦- خدای تو مولای ماست! و تو ولی ما هستی! و امروز در میان ما هیچکس را مخالف خود که از فرمان تو سرپیچی کند نمی‌یابی!

۷- در این حال پیامبر به علی فرمود: برخیز ای علی! من راضی هستم و خوشایند دارم که تو پس از من امام و هادی امت‌باشی.

۸- پس ای مردم! هر کس که من مولای او

هستم، اینک علی ولی اوست! و شما مردم یاران صدیق و موالیان راستین او در هر حال بوده باشید!

۹- در آنجاست که پیامبر دعا کرد: بار پروردگار من! تو ولایت کسی را داشته باش که او ولایت علی را دارد! و نسبت‌به کسی که با علی خصومت ورزد، دشمن باش.

۱۰- ای پروردگار من! تو یاری کن کسانی را که علی را یاری می‌کنند به جهت‌یاری کردنشان.علی آن پیشوای هدایت است که همچون ماه شب چهاردهم ظلمت‌ها را می‌شکافد، و تاریکی‌ها را نور می‌بخشد».

چون حسان این اشعار را انشاد کرد، رسول خدا صلی اللَه علیه و آله به او فرمودند: **یا حسان لا تزال مؤیدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانك.**[1] «ای حسان تو پیوسته از طرف روح القدس تایید می‌شوی، تا هنگامی که ما را با زبانت‌یاری کنی»!

خطبهٔ دیگر رسول خدا صلّی اللَه علیه وآله وسلّم در غدیر خمّ

---

[1] تفسیر أبوالفتوح رازی» طبع مظفّری، ج ۲، ص ۱۹۳.

احمد بن ابی یعقوب ابن واضح کاتب عباسی، معروف به یعقوبی می‌گوید: رسول خدا صلی اللَه علیه و آله شبانه از مکه به سمت مدینه رهسپار شد و به محلی در نزدیکی جحفه رسید که به آن غدیر خم می‌گویند، و این در وقتی بود که هجده شب از ماه ذو الحجه گذشته بود:و قام خطیبا و اخذ بید علی بن ابی طالب‌فقال: **الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟** قالوا: بلی یا رسول اللَه.قال: **فمن کنت مولاه فعلی مولاه، اللَهم وال من والاه، و عاد من عاداه.ثم قال ایها الناس! انی فرطکم و انتم واردی علی الحوض، و انی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین، فانظروا کیف تخلفونی فیهما.**و قالوا: و ما الثقلان یا رسول اللَه؟؟! قال: **الثقل الاکبر کتاب اللَه سبب طرفه بید اللَه و طرف بایدیکم، فاستمسکوا به و لا تضلوا و لا تبدلوا، و عترتی اهل بیتی.**[1]

پیغمبر به خطبه برخاست و دست علی بن

---

[1] تاریخ یعقوبی»طبع بیروت سنة ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۱۲.

ابیطالب را گرفت و گفت: آیا من به مؤمنان سزاوارتر به آنها از آنها نیستم؟! گفتند: آری ای رسول خدا.

گفت: بنابر این هر کس که من به او از او سزاوارتر هستم، علی به او از او سزاوارتر است.

بار پروردگارا تو ولایت کسی را به عهده بگیر که او ولایت علی را به عهده گرفته است، و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد. و سپس گفت: ای مردم من پیشرو و جلو رونده شما هستم و شما وارد شوندگان بر من هستید در کنار حوض کوثر، و من از دو چیز نفیس و پر قیمت در آن وقتی که بر من در کنار حوض کوثر وارد می‌شوید از شما بازپرسی خواهم نمود.حال بیندیشید که چگونه حق مرا و خود مرا در آن دو چیز نفیس، بعد از مرگ من رعایت می‌کنید! گفتند: ای رسول خدا! آن دو چیز نفیس و گرانقدر کدام است؟

رسول خدا گفت: آن چیز نفیس بزرگتر کتاب خداست که سبب و وسیله‌ای است که یک طرفش به دست‌خداست و یک طرفش به دست‌شماست! آنرا محکم بگیرید و آنرا گم نکنید و به غیر آن تبدیل نکنید! و آن چیز نفیس دیگر، عترت من است که اهل

بیت من است».

تبریک اصحاب و همسران رسول خدا صلّی اللَه علیه وآله وسلّم به أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام

طبری در کتاب «ولایت» از زید بن ارقم نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی اللَه علیه و آله در آخر خطبه گفتند: ای مردم بگوئید: ما بر ولایت علی بن ابیطالب از جانب ارواح خود به تو عهد و پیمان دادیم، و از طرف زبان‌های خود میثاق استوار نمودیم، و با دست‌های خود مصافحه و مصافقه کردیم، که این ولایت را به اولاد خود برسانیم، و به آنها ادا کنیم، و به اهل و قوم خود ابلاغ کنیم، و ما از این امر بدلی نمی‌جوئیم و نمی‌پذیریم، و تو ای پیامبر خدا بر ما گواهی! و خداوند بر شهادت ما کافی است که گواه بوده باشد.

ای مردم این را که گفتم بگوئید، و بر علی به امرة المؤمنین یعنی امیر مؤمنان سلام کنید! و بگوئید:

﴿الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لو لا ان هدانا اللَه﴾[1].چون خداوند از هر صدا و سخنی مطلع

---

[1] آیه ٤٣، از سورهٔ ٧: اعراف: «حمد و ستایش اختصاص به خداوند دارد

است، و بر هر جان و نفس خیانتکار، علیم و خبیر است، و بدانید که:

﴿فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه اللَه فسیؤتیه اجرا عظیما﴾.[1] بگوئید آنچه را که خدا را از شما راضی کند، ﴿فان تکفروا فان اللَه غنی عنکم﴾.[2]

زید بن ارقم گوید: در این حال مردم مبادرت کردند به گفتن‌سمعنا و اطعنا علی امر اللَه و رسوله بقلوبنا.[3] «ما گوش می‌دهیم و امر خدا و رسول خدا را به جان و دل می‌پذیریم».

رسول خدا در خیمه مختص خود نشستند، و امر کردند: امیر المؤمنین در خیمه دیگری بنشینند، و امر نمودند که طبقات مختلف مردم در آن خیمه روند و

که ما را بدین مطلب هدایت کرد؛ و اگر هدایت خداوند نبود، ما بدین مرحله هدایت نمی‌یافتیم».

[1] آیه ۱۰، از سورهٔ ٤٨: فتح: «پس کسی که پیمان بشکند او بر علیه نفس خودش پیمان شکسته است. و هر کس به آنچه با خدا عهد بسته وفا کند پس خداوند بزودی اجر بزرگی به او خواهد داد».

[2] آیه ۷، از سورهٔ ۳۹ ٥ زُمر: «پس اگر کافر شوید خداوند از شما بی‌نیاز است». و در قرآن إِن تَکفُروا وارد است.

[3] «الغدیر» ج ۱، ص ۲۷۰ از محمّد بن جریر طبری در کتاب «الولایة». و از احمد بن محمّد طبری خلیلی در کتاب «مناقب علی بن أبیطالب» تألیف سنة ٤١١ در قاهره.

به علی بن ابیطالب در آن خیمه تهنیت گویند.

و چون تمام مردم از تهنیت‌به امیر المؤمنین فارغ شدند، رسول خدا امر کرد تا امهات المؤمنین و زنهای خودش برای تهنیت‌به خیمه علی بروند، و تهنیت گویند، زن‌ها رفتند، و تهنیت گفتند.

و از جمله صحابه که تهنیت گفت‌عمر بن خطاب‌بود که گفت:هنیئا لك یابن ابی طالب! اصبحت مولای و مولی جمیع المؤمنین و المؤمنات.[1]

مردم فوج فوج می‌آمدند و با علی بن ابیطالب علیه السلام به عنوان امیر مؤمنان بیعت می‌کردند، و با لفظ السلام علیک یا امیر المؤمنین تهنیت می‌گفتند، و دست‌بیعت می‌دادند - به طوری که کف دست راست آنها بر کف دست راست آنحضرت قرار می‌گرفت.

در کتاب «مناقب علی بن ابیطالب» خلیلی طبری آورده است که: اولین کسانی که بیعت و مصافقه

---

[1] روضة الصّفا»، طبع سنگی جلد دوّم، واقعة حجّة الوداع؛ و «حبیب السیر» ج ۱، جزء سوّم ص ٤١١؛ و «الغدیر» ج ۱، ص ۲۷۱ از مولوی ولی اللَه لِکهنوی در کتاب «مرآة المؤمنین».

کردند ابوبکر و عمر و طلحة و زبیر بودند، و سپس بقیه مهاجرین و بقیه اصناف مردم بر حسب طبقات آنها و مقدار منزلت آنها، تا آنکه نماز ظهر و عصر را در وقت واحد خواندند، و همین طور بیعت مردم ادامه داشت تا مغرب و عشاء را نیز در وقت واحد خواندند، و باز همین طور فوج فوج از مردم برای بیعت می‌آمدند، و تا ثلث از شب گذشته بیعت و تهنیت مردم ادامه داشت.

و هر وقتی که جماعتی و فوجی می‌آمدند، و با رسول خدا بر ولایت علی بعد از فوج دیگری بیعت می‌کردند و دست می‌دادند رسول خدا می‌فرمود: **الحمد لله الذی فضلنا علی جمیع العالمین**. «سپاس خداوند راست که ما را بر تمامی اهل عالم برتری و فضیلت‌بخشید».و از اینجا مصافحه و مصافقه سنت‌شد، و رسم شد، و حتی این سنت را کسانی که اهلیت ولایت و بیعت و مصافحه نداشتند، نیز اعمال کردند.[1]

---

[1] «الغدیر» ج ۱، ص ۲۷۰ و ص ۲۷۱؛ و نیز همین مطلب را از کتاب «النشر والطّی» آورده است. و ذیل روایت وارده در «احتجاج» ج ۱، ص ۸٤.

ابو سعید خدری گوید: به خدا سوگند که هنوز ما از زمین غدیر حرکت نکرده بودیم که این آیه نازل شد: ﴿الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا﴾.[1]

«امروز است که به واسطه ولایت، مردم کافر از دستبرد به دین شما مایوس شدند، پس بنابر این از آنها نترسید! و از من بترسید! امروز است که من دین شما را برای شما کامل کردم، و نعمتم را برای شما تمام نمودم، و راضی شدم که دین اسلام دین شما باشد»!

[1] «تفسیر أبوالفتوح» ط مظفّری، ج ۲، ص ۱۹۳ و ص ۱۹٤.